



## درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۵ خرداد ۱۳۸۹

مصادف: ۱۲ جمادی الثانی ۱۴۳۱

جلسه: ۱۰۹

موضوع کلی: تقسیمات حکم شرعی

موضوع جزئی: احکام ثانویه

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و العن علی اعدائهم اجمعین»

### تنبیه:

سابقاً در مورد محدوده عناوین ثانویه بحث کردیم و گفتیم برخی این عناوین را به چهارده عنوان رسانده‌اند و از جمله نذر، شرط، عهد و قسم بود در اینکه اینها از عناوین ثانویه محسوب می‌شوند و اطلاق عنوان ثانوی به اینها می‌شود بحثی نیست اصلاً عنوان ثانوی معنایش این است که یک عنوان جدیدی برای فعل مکلف پیدا شود.

بحث در این است که اگر این عناوین ثانویه مثل عهد، نذر، قسم و شرط به چیزی متعلق شد آیا موجب تغییر حکم می‌شود یا خیر؟ آیا نماز شب که فی نفسه استحباب دارد با تعلق عنوان نذر واجب می‌شود یا نه؟ یا اگر یک عمل مستحبی به صورت شرط در ضمن یک عقدی ذکر شود آیا این اشتراط باعث تغییر عنوان استحباب به وجوب می‌شود یا خیر؟

### نظر مشهور

مشهور عقیده دارند که اگر عناوین ثانویه‌ای مثل نذر و عهد و شرط امثال اینها به چیزی متعلق شدند این موجب تغییر حکم می‌شود و آن حکمی که در اثر عروض این عناوین ثانویه پیدا می‌شود حکم ثانوی است. مثلاً اگر نذر به یک عبادت مستحبه‌ای متعلق شد اینجا با اینکه حکم اولیه این عبادت استحباب است ولی بواسطه عروض عنوان نذر که یک عنوان ثانوی است این حکم مرتفع می‌شود و آن عبادت مستحبه بواسطه نذر واجب می‌شود مانند نماز شب که عقیده مشهور این است که با عروض عنوان نذر استحباب نماز شب مبدل به وجوب می‌شود.

### کلام محقق نائینی:

مرحوم آقای نائینی یک تحلیلی دارند در اینجا که موافق با قول مشهور است اما یک بیان خاصی در این رابطه دارند ایشان می‌فرماید وقتی یک فعلی مانند صلاة اللیل بواسطه امر استحبابی مستحب می‌شود بواسطه عهد و نذر و شرط این امر استحبابی در امر وجوبی مستفاد از أوفوا بالنذور و امثال آن مندک می‌شود. وی می‌گوید: در اینجا دو امر داریم یک امر استحبابی است که به خود آن متعلق شده و یک امر وجوبی است که ناشی از امر به وفا نذر یا قسم یا .... این دو امر در هم اندکاک پیدا می‌کنند و علت اندکاک این دو امر وحدت متعلق این دو میباشد مثلاً صلاة لیل هم متعلق امر استحبابی شده و هم متعلق امر وجوبی شده است چون هم امر استحبابی به صلاة لیل متعلق شده و هم از آنجایی که متعلق نذر واقع شده أوفوا بالنذور که امر وجوبی است آنرا شامل می‌شود پس چون صلاة لیل متعلق این دو شده است به ناچار امر وجوبی و استحبابی در هم مندک می‌شوند و در اثر این اندکاک هر کدام از این دو امر یک چیزی از یکدیگر اکتساب می‌کند امر وجوبی عبادت را از امر استحبابی اکتساب می‌کند و امر استحبابی لزوم را از امر وجوبی اکتساب می‌کند امر به نماز شب استحبابی است و لزوم ندارد اما تعبدی است و محتاج قصد قربت است پس در یک طرف امر غیر لزومی تعبدی

است و در طرف دیگر امر به نذر و لزوم به وفا شرط و نذر امر لزومی است و تعبدی نیست وقتی این دو در هم اندکاک می‌شوند هر کدام چیزی را از یکدیگر اکتساب می‌کنند. پس این دو بر اثر اندکاک و بخاطر وحدت متعلق هر کدام از یکدیگر چیزی را اکتساب می‌کنند و از اندکاک این دو امر، یک امر جدید و جویی عبادی متولد می‌شود.<sup>۱</sup>

نتیجه این سخن، سخن مشهور است ولی با بیان خاص و فنی که ذکر فرمودند، نتیجه این است که نماز شب مستحب است به عنوان اولی اما به واسطه عروض عنوان ثانوی نذر مبدل می‌شود به یک عمل واجب عبادی یعنی اینکه یک امر و جویی عبادی را به دنبال دارد این مبنای مشهور و بیان خاصی که مرحوم آقای نائینی در خصوص این مورد دارند.

### کلام امام(ره)

امام بر خلاف مشهور معتقدند که در این موارد عروض عناوین ثانویه موجب تغییر حکم نمی‌شود نماز شب همان استحبابی که داشت را دارد. ایشان می‌فرمایند: که نماز شب در این صورت واجب نمی‌شود بلکه همانگونه که مستحب بود الان هم صلاة لیل بر وصف استحباب باقی می‌ماند ولی آنچه که واجب است وفای به شرط و نذر است بالاخره اوفوا بالندور از مکلف عمل به نذر را می‌خواهد با نذر اتفاقی که می‌افتد این است که اتیان به نماز شب مستحب، واجب می‌شود، می‌فرمایند وجوب به یک عنوان متعلق شده و استحباب به یک عنوان متعلق شده است این دو عنوان از نظر متعلق واقع شدن برای امر یکی نمی‌شود اگر عمل نماز شب استحباب دارد یک استحباب نفسی دارد و بواسطه نذر این عمل می‌خواهد واجب شود اینطور نیست که این دو عنوان یکی شوند و وحدت متعلق پیدا شود و بواسطه وحدت متعلق حکم از یک عنوانی به عنوان دیگر سرایت کند. آنچه وجود دارد این است که این دو عنوان در خارج متحد شدند و این عمل در خارج مجمع العنوانین شده است. اینطور نیست که در مقام تعلق امر، یک وحدتی برای متعلق پیدا شود که این دو امر بر سر آن متعلق فرود آید. بلکه هر دو در یک عمل متحد شده‌اند و نسبت به یک فعل اتحاد پیدا کرده‌اند از جهت به مصداق یعنی این نماز شب مصداق هر دو حکم شده و اتحاد مصداقی پیدا شده که ربطی به تعلق امر ندارد. بنابر این می‌فرمایند این نماز شبی که خوانده می‌شود هم مصداق وفای به نذر است و هم مصداق صلاة لیل. منتهی این عمل که شخص در خارج می‌آورد مصداق ذاتی برای نماز است و مصداق عرضی برای نذر است پس اتحاد مربوط به عالم مصداق است و ربطی به وحدت تعلق امر ندارد اینطور نیست که نذر بتواند صلاة را متعلق یک حکم دیگری قرار دهد و پس به نظر ایشان به هیچ وجه با عروض عناوین ثانویه مانند نذر و قسم و شرط حکم اولی این افعال تغییر نمی‌کند و وقتی اصلاً تغییر نکرد یعنی حکم ثانوی برای آنها نیست و فقط در عالم خارج اتحاد مصداقی پیدا می‌کنند.

### اشکال امام(ره) به محقق نائینی:

اولاً این تعبیر اکتساب و تولد امر جدید معنای معقولی ندارد اینها بیشتر شعر است تا برهان، اینکه یک امری بر اثر اندکاک در امر دیگر چیزی را از آن اکتساب می‌کند معنای معقول و قابل درکی ندارد و تولد یک امر جدید بر اثر این اندکاک قابل تصور نیست.

<sup>۱</sup> اجود التقریرات ج ۱ ص ۳۶۵

ثانیا ما به چه دلیل و به چه جهتی می‌توانیم ادعا کنیم امر غیر عبادی عبادیت را از امر عبادی کسب می‌کند و امر غیر وجوبی اکتساب وجوب می‌کند از امر وجوبی؟ ایشان بطور کلی ادعا می‌کند تغییر امر از آنچه بر آن بوده معقول نیست و نمی‌شود متعلق یک امری با امر دیگر متحد باشد در مقام تشریح نه در مقام امثال و عالم خارج.<sup>۲</sup>

بطور کلی اختلاف نظر مشهور با امام(ره) در مورد عناوینی چون عهد و نذر و امثال اینها این است که مشهور قائلند در این موارد یک حکم ثانوی وجود دارد ولی امام(ره) آنرا یک حکم ثانوی نمی‌دانند و معتقدند حکم اولی است مانند سایر احکام شرعی.

### حق در مسئله:

به نظر می‌رسد حق با امام(ره) است خلافاً للمشهور، ما نیز معتقدیم عروض این عناوین ثانویه بر فعلی موجب تغییر حکم نمی‌شود و اشکال امام(ره) بر مرحوم نائینی وارد است؛ یعنی واقعاً اکتساب عبادیت توسط امر غیر عبادی و اکتساب وجوب توسط یک امر غیر وجوبی صحیح نیست و دلیلی بر این امر دلالت نمی‌کند و تولد یک امر جدید به شعر شبهه است تا برهان لذا جدا از این اشکال امام(ره) که به مرحوم نائینی وارد است اصل سخن مشهور قابل قبول نیست نیز که عروض عناوین ثانویه موجب تغییر حکم شود، طبق مبنای ما که حکم ثانوی را قبول نداریم که واضح است ولی در اینجا طبق مبنای مشهور هم نمی‌توانیم ادعا کنیم که یک وحدتی در متعلق امر پیدا می‌شود و آنچه که هست این است که اینها اتحاد مصداقی پیدا می‌کنند و در مقام امثال یک مصداق را امثال می‌کنیم. مثل تداخل اسباب که قائل به تداخل می‌شوید، در اینجا نیز می‌توانید اتحاد مصداقی را قبول کنید آیا اگر یک اتحادی از نظر مصداق در مقام امثال این دو امر پیدا شد می‌توان گفت این دو امر یکی است؟ نه، چون اتحاد در مصداق است و سرایت به امر دیگر نمی‌کند و حکم جدیدی جعل نشده است و اجتماع دو عنوان مربوط به عالم خارج است و مربوط به ظرف تعلق امر نیست، بنابراین آنچه بنظر می‌رسد اینکه حق با امام(ره) است.

بحث مربوط به حکم واقعی اولی و حکم واقعی ثانوی به پایان رسید.